



اشاره

در شماره پیش یاد آور شدیم که در بخش نقد مشهورات به بحث پیرامون باورها و دیدگاههای مشهور و مسلّمی می پردازیم که از جهات مختلف قابل نقد و بررسی و بعضا رد است. اینک در این مقال حدیث مشهور <اطلبوا المعلم و لو بالمصین را که از نظر بسیاری، حتی قاطع بر مجاز بودن اخذ علوم غربی و اساسا اخذ علم و معرفت از کفار و غیر مسلمین به شمار می رود، مورد واری و بازخوانی قرار خواهیم داد.

در آستانه ورود علوم مدرن غربی به ایران این بحث در میان علما و متدینین اهل بحث و نظر مطرح شد که آیا مجاز به اخذ علمی که موطن و خاستگاه آنها بلاد کفر بوده است، هستیم یا نه که البته این بحث علیرغم نفوذ و حضور گسترده علوم غربی و بلکه نظام تعلیم و تربیت غربی در جامعه ما گاهی همچنان مطرح می شود.

مخالفان اخذ علوم غربی به ادله ای متمسک می شدند و موافقان نیز به ادله ای که اکنون ما در صدد بحث پیرامون این موضوع و برشماری ادله مخالفان و موافقان و انتخاب دیدگاه مختار نیستیم و تنها می خواهیم به بحث در باره یکی از ادله موافقین که حدیث نبوی <اطلبوا المعلم و لو بالمصین است پرداخته و نشان دهیم با این حدیث نمی توان جواز اخذ علوم مدرن غربی و همچنین مجاز بودن اخذ فلسفه را از یونان اثبات کرد و قائلان به اخذ علوم و معارف از کفار باید حد اقل از این دلیل صرف نظر کنند.

ذکر این نکته نیز قبل از ورود به بحث لازم است که اگر چه نگارنده قائل به مطلوبیت اولی و ذاتی علوم و تکنولوژی مدرن غربی نیست و ظهور و بسط آنها را برخلاف سنن الهی و وحیانی می داند اما در شرایط کنونی به دلیل اضطرارهای ایجاد شده فی المحمله اخذ بسیاری از آنها را مجاز و بعضا لازم و ضروری می داند.

□

تقریر استدلال به حدیث نبوی <اطلبوا المعلم و لو بالمصین چنین است که:

رسول اکرم (ص) مسلمین را به دانش جویی و اخذ دانش از هر جا حتی از چین که در آن روز - و نیز امروز - یک کشور غیر مسلمان و مشرک و کافر بود، امر فرموده است و این بدان معناست که در باره منشأ و خاستگاه علم هیچ محدودیت و قیدی وجود نداشته و مسلمین می توانند و بلکه موظفند علم و دانش و معرفت را از هر جا که تولید و زاده شده باشد، حتی اگر کفار و مشرکان مولد و مبدع آن باشند، اخذ نمایند و این دیدگاه که چون خاستگاه علم مدرن غرب ملحد است و یا چون فلسفه خاستگاهی یونانی که تمدنی مشرک و غیر دینی بوده است، دارد، پس نباید این علوم را اخذ کرد، مردود است.

نقد و بررسی

در نقد تقریر فوق از حدیث <اطلبوا المعلم و لو بالمصین نکات زیر قابل ذکر است:

1. بررسی سند حدیث: کسانی که در مواجهه با احادیث سخت گیری کرده و بر معلوم و مقبول بودن راویان و رجال ناقل حدیث تاکید دارند و به همین دلیل به نفی بسیاری از احادیث می پردازند، نمی توانند به این حدیث تمسک کنند و به استناد آن به تاسیس مبنایی مهم در نظام تعلیم و تربیت پرداخته و اخذ علوم و معارف را از هر منبع و مأخذ و خاستگاهی جایز و بلکه لازم بدانند. اولاً قدیمی ترین مأخذ در شیعه که حدیث مزبور در آن آمده است کتاب مصباح المشرع منسوب به امام صادق (ع) است که مرجوم مجلسی علی رغم آن که اشتهار به سهل گیری در اسناد و مأخذ روایات دارد، بدان اعتماد نکرده و در مقدمه بحار درباره آن گفته است: در این کتاب مطالبی آمده که خواننده خردمند و مطلع را با تردید مواجه می کند. اسلوب این کتاب شبیه دیگر سخنان و آثار ائمه (ع) است. شیخ حر عاملی نیز می گوید: از جمله کتابهایی که بر ما ثابت است که قابل اعتماد نیست و از آنها نقل نکردیم کتاب مصباح المشرع منسوب به امام صادق (ع) است. زیرا سند آن ثابت نشده است و در آن سخنانی آمده که مخالف با تواتر است.

ضمن آن که حتی اگر در اعتبار کتاب مصباح المشرع تردیدی نبود، مشکل دیگر آن است که کلیه روایات این کتاب و از جمله روایت مورد بحث مرسل و بدون ذکر راویان حدیث است و طبعاً کسانی که بر بررسی رجالی احادیث به عنوان تنها معیار قبول احادیث تاکید می ورزند نمی توانند به این حدیث استناد جویند.

اما با این وجود از آنجا که نگارنده به تبع نظر و سیره غالب علما و فقها و محدثین شیعه و به ادله دیگری که توضیحات آن در مقاله دفاع از حدیث همین شماره سمات آمده است، بررسی رجالی حدیث را تنها راه برای پذیرش احادیث نمی داند و بلکه طرق دیگری نیز برای اعتبار یابی احادیث - حتی اگر فاقد سلسله رجالی کامل و یا مقبول و صحیح باشند - وجود

دارد، از اشکال سندی حدیث مزبور صرف نظر کرده و به بررسی محتوایی آن می پردازد. ضمن آن که مرجع مجلسی این روایت را از منابع اهل سنت در بحار المانوار نقل کرده است و این می تواند شاهدی بر پذیرش این حدیث از جانب ایشان باشد اما البته نه به مفهومی که امروز نزد ما مشهور شده است بلکه به مفهوم صحیح آن که خواهیم گفت.

2. با اندک تأملی می توان دریافت که حدیث مزبور را به دو گونه می توان معنا کرد:

الف: دانش را بجوید حتی اگر لازم باشد تا دورترین نقاط عالم سفر کنید. در این معنا فقط حاوی این نکته است که بعد مسافت و مشقت داشتن نباید مانع از علم آموزی شود.

ب: دانش را بجوید حتی اگر خاستگاه و منشأ تولید آن چین - که کشوری مشرک است - باشد.

وقتی روایت را می توان به دو گونه متفاوت معنا کرد دیگر نمی توان بدون اثبات صحت یکی از دو معنا بدان استناد جست یا باید آن را در بوته اجمال گذاشت و از مدار استناد خارج کرد و یا با اثبات صحت یک معنا بدان استناد جست.

اکنون مدعای ما این است که به دلیل شواهدی چند، معنای اول به حقیقت نزدیک تر است و معنای دوم مویدی ندارد:

1. متن کامل این حدیث در مصباح المشرع چنین است: «اطلبوا العلم و لو بالمصن و هو علم معرفة النفس و منه معرفة

المرب؛ دانش را بیاموزید و لو در چین. این دانش معرفت نفس است که از او معرفت خداوند حاصل می شود. بدیهی

است که ادامه حدیث موید معنای اول و تضعیف کننده معنای دوم است زیرا اولاً بعید است بگوئیم رسول اکرم (ص) مسلمین

را برای معرفت نفس و معرفت رب به مشرکان و کفار ارجاع داده باشد و ثانیاً مصداق این علم را مشخص نموده و دیگر نمی

توان آن را علوم مدرن و یا حتی فلسفه تعمیم داد (مگر اینکه بگوئیم فلسفه حاوی معرفت نفس و رب است!)

2. در صدر اسلام، کشور چین به عنوان نمادی از دوری راه مطرح بوده است و تعبیر «ولو بالمصن» صرفاً ب انگر دوری

راه است و نه نمادی از بلاد کفر؛ و مفهوم روايت اطلبوا العلم ولو بالمصن این است که اسلام برای آموختن علم مشروع و

حقیقی چنان اهمیتی قائل است که اگر برای آموختن آن طی مسافتی بعد از زلزله لازم باشد، باید برای کسب آن تلاش

کرد و دوری راه، چنان تکلیفی را از دوش انسان بر نخواهد داشت.

آنچه تفسر فوق را در مورد «ولو بالمصن» تأیید می کند، روایتی از امام صادق علیه السلام است که از آن حضرت

علیه السلام سؤال می شود: اگر فردی نماز چهار رکعتی سه رکعتی خود را در رکعت دوم سلام دهد و پی کار خود رود

اما ناگاه به یاد آورد که نمازش را ناقص خوانده است، تکلیف او چیست؟ امام علیه السلام می فرماید: «بنی علی

ص لوتة فی ثمها ولو بلغ المصن و المایء المصلوة» یعنی فرد، رکعات باقی مانده را به جا می آورد و همان نماز را

تمام می کند، اگر چه تا چنان رفته باشد.

3. مشابه روایت اطلبوا العلم ولو بالمصن، روایتی دیگر از امام صادق (ع) است که می گوید:

اطلبوا العلم ولو بخوض الملجج

دانش را آموزید، اگر چه با رفتن به اعماق دریاها باشد.

بدیهی است تعبیر «ولو بخوض الملجج» هیچ خصوصیتی جز آن که ب انگر اهمت علم آموزی است، ندارد و نمی توان

فی المثل گفت که مقصود حدیث، علم اتم شناسی است و این که اعماق اتمسفرها منشأ صدور و تولد علم است!

4. اگر تعبیر و لو بالمصن ناظر به منبع و منشأ تولید علم بود سزاوارتر آن بود که با تعبیر و لو عن المصن و یا من المصن بیان

می شد. چرا که ظهور معنایی بالمصن در معنای اول است. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به کمیل فرمود: یا کمیل

لأتأخذ الماعنا تکن منا، کمیل علم و معرفت را جز از ما نگیر تا از ما باشی. مشاهده می کنیم که حضرت در تعیین مآخذ علم

برای کمیل از حرف «عن» استفاده می کنند.

5. جدای از موارد فوق، اصولی آن است که برای یافتن این سؤال که آیا مآخذ و منبع علم و معرفت از نظر معارف قرآن و

اهل بیت علیهم السلام محدود به منبع و یا منابعی خاص است و یا آن که محدودیتی در کار نیست و مسلمین و مؤمنین برای

علم آموزی می توانند به هر منبع تولید علمی حتی کفار و مشرکان مراجعه کنند، به منابع روایی مراجعه کرده و پاسخ این

پرسش را از اهل بیت علیهم السلام جویا شویم.

با مراجعه به روایات در این زمینه ما با دو دسته از روایات مواجه هستیم. دسته اول از روایات که حجمی بسیار بیشتر از

دسته دوم دارند و کم و کیفاً قوی تر هستند، ناظر به محدودیت و انحصار مآخذ و منبع علم و معرفت آموزی اند و به شدت

از مراجعه به اجانب نهی می کنند. دسته دوم روایات محدود و اندکی هستند که سخن از عدم محدودیت در مآخذ حکمت

دارند و حتی به اخذ حکمت از مشرکان و گمراهان تصریح می کنند. حال اگر حدیث اطلبوا العلم نیز همین معنا را می

رساند در این دسته از روایات جای می گرفت که باید روشن کنیم که با این دو دسته روایات چگونه باید برخورد کنیم.

ابتدا به نقل گزیده ای از روایات دسته اول که شامل دهها روایت است و بر اخذ علم از کاتبونی خاص و نه از هر جا و هر

کس تأکید می کند، می پردازیم و به دنبال آن تمام روایات دست دوم را نقل کرده و سپس به بحث پیرامون مفاد این دو

دسته روایات و چگونگی جمع بین این دو دسته روایات ظاهراً متفاوت و بلکه متضاد می پردازیم:

دسته اول:

رسول الله صلى الله عليه وآله و آله:

1. طلب العلم فرضه على كل مسلم فاطلبوا العلم من مظانها واقتبسوه من اهلها
- دانش آموزی بر هر مسلمانی واجب است، پس دانش را از جا نگاه نشا ستهاش جو اشود و از اهلش برگرد.
2. من تعلم بابا من المعلم عمن ثقب به كان افضل من ان صلى الف ركعة
- آن که بابی از دانش را از فرد مورد اعتمادش بیاموزد، برتر از هزار رکعت نماز است.
3. ستفترق امتی علی ثلاث وسبعین فرقة، فرقة منها ناجية والمباقون هالمکون، والمناجون الذین تمسکون بولما تکم، و قتبسون من علمکم، ولما عملون براهم، فاولئک ما علیهم من سبیل
- پس از من امتم هفتاد و سه فرقه خواهد شد؛ تنها یک فرقه از آن اهل نجات و باقی هلاک شدگانند. نجات افتگان کسانی اند که به ولایت شما (اهل بیت علیهم السلام) گردن می نهند و از دانش شما اقتباس می کنند و اهل عمل به رأی و نظر خود نیستند.
4. انا مدینه المحکمة [مدینه العلم] وعلی بن ابی طالب بابها؛ ولین توتی المدینه الما من قبل المباب من شهر حکمتهم و امام علی علیه السلام در آن؛ و هرگز کسی جز از در وارد شهر نمی شود.
- الم امام علی علیه السلام:
- 5- اها الناس! اعلموا ان کمال الدین طلب العلم والعمل به... والمعلم مخزون عند اهله وقد امرتم بطلبه من اهله فاطلبوه
- مردم! کمال دین در دانش جوی و عمل به آن است و علم نزد اهلش [حاملان شما ستهاش] جمع است، پس شما موظف به طلب آن از اهلش هستد.
6. اکه لئلا تاخذ الما عنا تکن منا
- ای که لئ! [علم و معارف و اعتقادات را] جز از ما [اهل بیت علیهم السلام] مگرد تا از ما باشی.
7. فی احتجاجه علی بعض الزنادقة، انه قال: علی علیه السلام وقد جعل الله للعلم اهلا وفرض علی العباد طاعتهم بقوله: اطعوا الله واطعوا الرسول واولی الامر منکم وبقوله: ولو ردوه الی الرسول والی الی الامر منهم لعلهم الذین استنبطونه منهم وبقوله: اتقوا الله وكونوا مع الصادقین وبقوله: وما علم تاو له الا الله والمراسخون فی العلم وبقوله: واتوا الیه ویت من ابوابها والیه ویت هی بیت العلم الذی استودعه عند المانیة و ابوابها اوص اوهم، فکل عمل من اعمال الخیر جزی علی غیر
- 1- دی الماصف وعهودهم و محدودهم وشرائعهم و سننهم مردود غیر مقبول واهله بمحل کفر وان شملهم صفة المان
- امام علی علیه السلام در گفت و گو می که با بعضی از زیندقان داشت، چنان گفت: خداوند افراد شما ستها و ویژه ای را حامل علم قرار داده است و بر بندگان نیز اطاعت از آن ها را واجب کرده است؛ از جمله در این آیت: «از خدا و رسول و صاحبان امرتان اطاعت کن» و: «اگر مردم سؤالاتشان را از رسول و صاحبان امرشان جو اشوند، آنان که اهل استنباط علم هستند، بر آن آگاه بوده» و: «تقوای الهی بی شه کن و با راستگو این همراه شو» و: «تاو لئلا آیت قرآن را جز خداوند و راستخان در علم نمی دانند.» و: «خانه ها را از درها شان وارد شو» مقصود از خانه، کانون های دانش است که خداوند نزد امیران به ودعت نهاده است و درهای این کانون ها نیز جانشینان انبیا هستند؛ پس هر عملی که بدون هدایت برگزندگان الهی و شراعت و سنت های آنان انجام پذیرد، مردود است و اهل این اعمال کافرند اگر چه ظاهراً عنوان ایمان و اسلام شامل آنان شود.
8. قد خاضوا بحار المفتن واخذوا بالبدع دون السنن، و ارز المومنون، و نطق المضالمون و المکذوبون، نحن المشاعر و الماصحاب، و المخزنة و المابواب، ولما توتی الیه ویت الما من ابوابها، فمن اتاها من غیر ابوابها سمی سارقاً
- عده ای از مردم در دریای فتنه فرو رفته، از سنت ها روی گردان و به بدعت ها رو آورده اند، مؤمنان به گوشه انزوا رفته و گمراهان و دروغ گو این مدام دار سخن شده اند، در حالی که ما مانده و اصحاب راستی بیامبر صلی الله علیه و آله و حاملان و درهای شهر علم او هستند و به خانه ها جز از درهای آن نمی توان وارد شد و هر که از در وارد شود، سارق است.
9. انا ان العلم الذی هبط به آدم و جمع ما فضلت به المنی وین الی خاتم النبیین، فی عتره خاتم النبیین و المرسلین محمد صلی الله علیه و آله فأنی تاه بکم و ان تذهبون
- مردم! آگاه باشد که همه دانش های که آدم باخوش از آسمان آورد و تمام دانش و فضیلت های بیامبران تا خاتم بیامبران صلی الله علیه و آله در خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آله به ودعت نهاده شده است؛ پس شما را چه شده است و به کجا می روید؟
- الم امام المباقر علی علیه السلام:
10. عن عبد الله بن سلمان قال: سمعت ابا جعفر علی علیه السلام و عنده رجل من اهل البصرة وهو قول: ان الحسن البصری زعم ان الذین کتبتون العلم توذی رجح بطونهم اهل النار، فقال ابو جعفر علی علیه السلام: فهلك اذا مومن آل فرعون،

- ما زال المعلم مکتوما منذ بعث الله نوحا، فل ذهب المحسن ه ما وشمالا فوالله ما وجد المعلم اما ههنا
- عبدالملة بن سلمان می گوید: مردی از بصره نزد امام باقر علیه السلام بود و به نقل از حسن بصری [که با اهل بیت
علیه السلام مخالف بود] گفت، آنان که دانش را کتمان کنند، بوی گند شکم‌هاشان اهل جهنم را آزار خواهد داد.
امام علیه السلام فرمود: [اگر سخن حسن درست باشد] پس مؤمن آل فرعون [که علم و ایمان خود را کتمان کرد] با او
هلاک شده باشد؛ [نه چند نیست] علم از زمان نوح علیه السلام نزد اهلش مکتوم بوده است؛ حسن به راست رود یا چپ،
علم را جز در خاندان ما نخواهد افت.
11. لسلمة بن كهيل والمحکم بن عتبة: شرقا وغربا، فلا تجدان علما صحاحا الا شئنا خرج من عندنا اهل البيت
- امام باقر علیه السلام به سلمة بن كهيل و حکم بن عتبة فرمود: به شرق عالم رود یا به غرب آن، دانش صحاح را
جز در آنچه از سوی ما اهل بیت علیهم السلام صادر می شود، نخواهد افت.
12. فی قول الله عز وجل: فلا ينظر الانسان الى طعامه قال: قلت: ما طعامه؟ قال: علمه الذي اخذه عن اخذ
- از امام باقر علیه السلام درباره نفس را بن آیه که انسان با او به غذاش بنگرد، سؤال شد، امام علیه السلام فرمود:
عنی بنگرد که علمش را از چه منبع و کسی می گرداند [و آنگاه آن منبع شایستگی دارد] نه.
13. فلا شرق المحکم ولا غرب، أما والله لا يصيب العلم الا من اهل البيت نزل علمهم جبرئيل
- حاکم [فام فردی] به شرق رود یا به غرب، سوگند به خدا نمی تواند علم حق را جز در خاندانی که جبرئیل بر
آن‌ها نازل شده است، بآید.
14. كل ما لم يخرج من هذا البيت فهو باطل
- هر آنچه [علم و معرفت و حکمت] از خاندان وحی: برون آمده باشد، باطل و گمراهی است.
15. من دان الله بغير سماع من صادق المزمه الله المتة يوم المة امة
- هر کس بر اساس چیزی که از امام معصومی علیه السلام اخذ نکرده باشد، در روزی نماید، خداوند او را روز قامت
سرگردان و هلاک خواهد نمود.
الامام الصادق علیه السلام:
16. غدو الناس على ثلاثة اصناف: عالم ومتعلم، ومثاء، فنحن العلماء، وشئنا المتعلمون، وسائر الناس غناء
- مردم سه دسته اند: دانا، دانش پژوه و خس و خاشاک؛ پس دانا ان ما هستم، دانش پژوهان شایسته ان ما و باقی مردم
خس و خاشاکند.
17. لا تغرنك صلاتهم وصومهم و كلامهم و روايتهم و علومهم، فانهم حمر مستنفرة، ثم قال: ان و نس! ان اردت المعلم
المصحح فعندنا اهل البيت، فاننا ورثنا و اوتينا شرع الحكمة و فصل الخطاب
- ای و نس! نماز و روزه و سخن و روايت و دانش‌های آنان که با ما اهل بیت نرسند، تو را نفر بد؛ ایمان چون
درازگوشان گر زیبا هستند؛ و نس! اگر طالب دانش و معرفت صحیح هستی، منحصرأ نزد ما اهل بیت علیهم السلام است؛
ما و ارثان حکمت شرع و فصل الخطاب هستم.
18. [فی جواب المسائل عن قول الله تعالى: اطعوا الله و اطعوا الرسول و اولی الامر منکم] قال علیه السلام: اولی المفق
والمعلم، قلنا: اخاص ام عام؟ قال علیه السلام: بل خاص لنا
- امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که مقصود از اولی الامر در آیه اطعوا الله و اطعوا... چیست، فرمود: مقصود
صاحبان فقه و علم است؛ مجدداً سؤال شد: آیا این خاص است یا عام؟ حضرت علیه السلام فرمود: تنها ما [صاحبان فقه و
علم] هستم.
19. کذب من زعم انه عرفنا وهو مستمسک بعروة غرنا
الامام المکاظم علیه السلام:
- آن که ادعای معرفت ما را دارد اما به رسامانی غر از ما [در علم و معرفت و حکومت و ولایت و...] چنگ می زند،
دروغ می گوید.
20. لا نجاة الا بالطاعة، و المطاعة بالمعلم، و المعلم بالمتعلم، و المتعلم بالمعقل معتقد، و لا تعلم الا من عالم رباني
- نجات در گرو اطاعت از خداوند و اطاعت صحیح در گرو علم است. علم با آموختن به دست می آید و آموختن با
تعقل قوام می آید و علم جز نزد عالم ربانی نیست.
الامام الرضا علیه السلام:
21. من اصغى الى ناطق فقد عبده، فان كان الناطق عن الله فقد عبد الله، وان كان الناطق عن ابي س فقد عبد ابي س -
المی ان قال: - ابن ابی محمود اذا اخذ الناس ه ما وشمالا فالزم طرقتنا، فانه من لزمنا لزمناه، و من فارقتنا فارقتنا،
فان ادنی ما يخرج به الرجل من الامان ان قول للحصاة: هذه نواة ثم دین بذلک و برا من خالفه، ابن ابی
محمود احفظ ما حدثتک به فقد جمعت لک فخر المدة و الاخرة

- آن که به گو نده ای گوش فرا می دهد، در همان حال او را عبادت کرده است؛ پس اگر گو نده، خدا بی باشد، خدا را عبادت کرده است و اگر ش طانی باشد، ش طان را. ای پسر ابی محمود! هرگاه مردم [برای کسب علم و معرفت] به راست و چپ گرا دند، تو راه ما را رها نکن، پس هر که همراه ما شود، ما همراه او خواه م بود و هر که از ما جدا شود، ما از او را رها خواه م کرد. کمتر ن چ زی که مرد را از ا مان خارج می کند ا ن است که [از پ ش خود و بدون استناد به وحی] ا رگی را هسته خرما بداند و سپس براساس آن اعتقادورزی نما د [و مسلک و گروه برای خو ش درست کند] و از هرکه مخالف او بود، ب زاری جو د. ای فرزند ابی محمود! آنچه را اکنون به تو گفتیم، به خاطر بسیار که خ ر د ن ا و آخرت در ا ن سفارش جمع است.

دسته دوم:

رسول الله صلی الله عل ه و آله:

1. غر بیتان: کلمة حکمة من سف ه فاقبلوها، و کلمة سفه من حک م فاغفروها
- دو چ ز امری غر ب و استثنا ی است: سخن حک مانه ای که از زبان فرد سف هی صادر شود، پس آن را بیذ ر د و سخن سف مانه ای که از دهان مرد حک م می ب رون آ د، پس از خطای او در گذر د.
2. خذ المحکمة ولما ضرک من آی و عاء خرجت
- حکمت را در اب که از هر کسی صادر شده باشد، به تو ز ان نمی رساند.
- الم امام علی عل ه السلام:
3. خذ المحکمة ممن أتاک بها، وانظر ألی ما قال ولما تنظر ألی من قال
- حکمت را از حامل آن بیذ ر و در گفتار ب ند ش نه در گو نده.
4. قد قول المحکمة و المحکم م
- گاهی فرد و ر حک م، سخنی حکمت آمه ز می گو د.
5. ضالّة المعامل المحکمة فهو أحقّ بها ح ث کانت
- گمشده عاقل، حکمت است، پس سزاوار است که هر جا آن را افش، در ا بدش.
6. المحکمة ضالّة المؤمن فخذ المحکمة ولو من أهل المنفاق
- حکمت گمشده مؤمن است، پس حکمت را ولو از منافقان بگ ر.
7. المعلم ضالّة المؤمن فخذوه ولو من أ دی المشرک ن و لا أنف أحدکم ان أخذ المحکمة ممن سمعها منه
- دانش گمشده مؤمن است، پس آن را برگ ر د، ولو آن که در دست مشرکان باشد و نبا د از پ ذ رش حکمت از هرکس که شن د د عارتان آ د.
8. الم امام ز ن العابد ن عل ه السلام: لا تحقّر الملوؤة المنف سه أن تجتلبها من المكبا المخس سه، فأنّ أبی حدثنی قال: سمعت امه المؤمن ن عل ه السلام قول: أنّ الکلمة من المحکمة تتلجلج فی صدر المنافق نزوعاً ألی مظانّها حتّی لفظ بها ف سمعها المؤمن ف کون أحقّ بها و أهلها ف لقفها
- گوهر گرانبها ی را که در ظرفی پست و بی ارزش قرار دارد، حق ر نشمر د، پدرم از امام علی عل ه السلام نقل کرد که فرمود: گاهی کلمه ای از حکمت در سه نه منافقی خلجان دارد تا به جا نگاه اصلی اش برگردد، پس هرگاه آن را بر زبان آورد و مؤمنی شن د، با د آن را در ا بد؛ چرا که حکمت از آن مؤمن است.
- الم امام المصادق عل ه السلام:
9. خذ المحکمة من أفواه المجان ن
- حکمت را از دهان د وانگان ن ز بیگ ر د.
10. ع سی عل ه السلام: خذوا الحق من أهل الباطل، و لا تأخذوا الباطل من أهل الحق، کونوا نقّاد الکلام
- ع سی عل ه السلام: حق را از اهل باطل بگ ر د ولی باطل را از اهل حق نگ ر د، شما با د ناقدان سخن باش د [و سره را از ناسره تشخیص ده د].

جمع بندی روا ات دسته اول و دوم

روا ات گروه اول با صراحت سخن از انحصار باب و منبع علم و معرفت و حکمت در خاندان وحی و اهل بیت عل هم المسلمام می گو ند و هرگونه رجوع به د نگران را مردود شمرده و آن را ما ه سرگردانی، گمراهی و عذاب الهی می دانند. براساس ا ن روا ات، منابع معرفت متکثر نبوده و نه تنها کفّار و مشرکان و زیند قان نمی توانند منشأ تولد علم مطلوب و معرفت صح ح و باب هدایت باشند بلکه حتی مسلم نی که ولما ات اهل بیت عل هم المسلمام را بیذ رفته اند ن ز چن ن شأن و شاستگی ای ندارند و در زمره گمراهانند و چنانچه به علوم و احادیث نبوی صلی الله عل ه و آله ن ز تفوه نما ند، چون

از باب ولایت وارد مدینه علم نبوی نشده‌اند، سارق می‌باشند.

و اما رواات گروه دوم از عدم محدودیت مأخذ و منبع حکمت سخن گفته، «ما قال» را اصل دانسته و برای «من قال» هیچ شرطی نگذاشته‌اند. ای بسا منافق، مشرک، اهل شر و انسان‌های فرومایه، سخنی حکمت‌آمیز بگویند که با مدائن را پذیرفت و نباید به دلیل عدم صلاحیت گوینده، به نفی آن پرداخت.

اکنون ما با دو دسته از رواات به ظاهر متعارض روبرو هستیم که برای حل این تعارض سه راه در پیش روی ما قرار دارد:

1. صرف نظر کردن از هر دو گروه و به اصطلاح تساقط آن‌ها از حجیت. این راه به دو دلیل صحیح نیست: یکی بدان جهت که تا جایی که امکان جمع بین رواات و عدم اسقاط آن‌ها وجود داشته باشد، طرح و حذف آن‌ها مجاز نیست (خواهیم گفت چندین امکانی وجود دارد) و دیگر آن که تساقط هر دو گروه در صورتی جایز است که از نظر کمیّت، وضوح و علو در معنا و دلالت و اعتبار سند هموزن هم باشند، اما در این مورد چندین نیست و رواات گروه اول از تمام جهات بر رواات گروه دوم برتری دارند.
2. صرف نظر کردن از گروه دوم به دلیل وزن کمتر آن‌ها از حیث کمیّت و کیفیت معنایی و سندی. این راه نیز به دلیل قاعده «المجمع مها اکمن اولی من الم طرح» و اساساً بدان دلیل که تاراهی برای قبول یک رواات وجود دارد نباید به رد و انکار آن پرداخت، مردود است.
3. معنا کردن رواات هر دو گروه به گونه‌ای که از حالت تعارض و تکاذب با یکدیگر خارج شده و قابل اخذ و عمل باشند؛ و البته راه سوم عملی و طبعاً مجاز است.

اکنون با این مقدمه به سراغ مفهوم گری و جمع‌بندی نهایی این دو دسته از رواات می‌رویم:

الف - مفهوم رواات دسته اول:

تنها منبع مشروع علم، معرفت و حکمت، اهل بیت علیهم السلام (حاملان و وارثان وحی و علوم انبیاء و خزانه‌داران علم الهی) هستند و هیچ منبع و مأخذ مشروعی جز آنان وجود ندارد و هر آنچه از این کانون و منبع منشأ شده باشد، باطل و گمراهی است و به همین دلیل مؤمنان موظف به اخذ معارف و علوم خود از این منبع هستند و باید نظام معرفتی خود را براساس آنچه از این منبع جوشیده و تراوش کرده است، شکل و سامان دهند و هر آنچه می‌گویند و بدان اعتقاد می‌ورزند و به آن عمل می‌کنند و با آن به موافقت یا مخالفت برمی‌خورند، باید مستند به این منبع و مأخذ باشد. بنابراین هرگز کفار و مشرکان و حتی مسلمانانی که معتقد و متمسک به ولایت اهل بیت و ائمه اثنی عشر علیهم السلام نیستند، نمی‌توانند معلم و آموزگار مؤمنان راستین و تولا دکننده علم و معرفت برای آنان باشند.

ب - مفهوم رواات دسته دوم:

اگرچه براساس رواات گروه اول، تنها منبع علوم و معارف و حکم راستین، وحی و انبیاء الهی و وارثان آن‌ها اهل بیت علیهم السلام هستند و مؤمنان موظف به ایجاد بنا و نظام حکمی، علمی و معارفی‌شان براساس این منبع منحصر هستند اما گاهی سخن‌سازانی حق، صحت و حکمت‌آمیز بر زبان مشرکان و گمراهان و منافقان و... نیز جاری می‌شود که نباید به دلیل ناصالح بودن گوینده، به انکار و رد سخن پرداخت، بلکه شخص مؤمن باید آن سخن حکمانه را بپذیرد و به آن گردن نهد.

به عبارت دیگر، رواات دسته دوم هرگز در مقام طرح این مسأله نیستند که کفار و مشرکان و منافقان و گمراهان می‌توانند یک نظام معرفتی و علمی مطلوب تولا کرده و ارائه دهند و احتیاجی سخنی حکمانه بگویند که ابداع و ابتکار آن‌ها باشد و نشانی از آن‌ها در معارف وحیانی نباشد و انبیاء الهی و اهل بیت علیهم السلام بدان وقوف نداشته و آن را باین نکرده باشند؛ بلکه تنها از این امکان سخن می‌گویند که فرد گمراه و مشرک نیز ممکن است سخنی حکمانه بر زبان جاری کند و در این صورت نباید به انکار آن پرداخت، اما این که چگونه گمراهان ممکن است سخنی حکمانه بگویند، چند صورت محتمل است:

1. فرد گمراه یکی از احکام و گزاره‌های عقل فطری و قطعی را بر زبان جاری کند، مانند این که، عدل زیست است. ظلم زشت است. اجتماع نقض محال است و...
2. فرد گمراه ممکن است ادعای باطنی و تفکر و سلوک شخصی به سخنی حکمانه رسیده باشد.
3. سخن‌سازان حکمانه صادر شده از فرد گمراه، ممکن است سرقت و برگرفته از علوم و تعالیم انبیاء الهی و وحیانی و تعالیم حضرت موسی علی‌ه السلام و عیسی علی‌ه السلام را به زبان جاری می‌کنند که در صورت عدم تحریف و نسخ آن‌ها و انطباق آن‌ها با تعالیم اسلامی و اهل بیت علیهم السلام نه تنها نمی‌توان آن‌ها را انکار نمود بلکه باید به آن‌ها امان آورد.

اکنون یک بار دیگر رواات گروه دوم را مرور می‌کنیم و شواهدی برای این جمع‌بندی ارائه می‌دهیم:

1. عموم روایت، سخن از اخذ «حکمت» می گویند. بدیهی است، گرفتن حکمت از هر جا، منوط به آن است که قبلاً مع اری برای شناخت «حکمت» از «ضالمت» داشته باشم تا بتوانم در مواجهه با مشرکان و منافقان و گمراهان، «حکمت» را از «ضالمت» تشخیص داده و آن گاه اقدام به اخذ حکمت نمایم. حال آنکه مع اری چه است؟
آنکه مع اری المبتدیه در مواردی عقل ماست، یعنی آن سخن حکمانه منطبق با احکام عقل فطری و قطعی است و با عقل، حکمت بودن آن قابل تشخیص است. اما بدون شک در برخی از موارد، حکمت ضالمت با صرف عقل قابل تشخیص نبوده و نیاز به مع اری دیگر دارد و آنکه مع اری در جزو وحی (قرآن و عترت) نخواهد بود. حال در صورتی که قبلاً نظام معرفتی و حکمی خود را از وحی و اهل بیت علیهم السلام اخذ کرده باشم، واجد چنین مع اری خواهم بود و سره را از ناسره تشخیص داده، آن گاه سره و حکمت را از گمراهان اخذ می کنم؛ اما در صورتی که فاقد چنین مع اری باشم، بدون شک در مواجهه با تولا دات فکری و معرفتی گمراهان (منافقان، مشرکان و...) چه بسا ضالمت را به جای حکمت اخذ نمایم و دچار خطا و انحراف شوم. بنابراین عمل به روایت دسته دوم، مشروط به عمل به روایت دسته اول است.
2. در روایت شماره 4 (قول المحکمه غر المحکم) تصریح شده است که غر حکم (منافق، مشرک و...) گاهی و به طور اتفاقی سخنی حکمانه می گویند، نه آن که واقعاً به عنوان یک روال دائمی، گمراهان منشأ صدور حکمت باشند. روایت شماره 1 و 10 نیز با تعبیر «کلمه حکمه» مؤید همین معنا هستند که صدور حکمت از گمراهان صرفاً یک استثناء است و نه قاعده؛ همان گونه که بر اساس روایت اول، صدور سفاهت از شخص حکم یک استثناء به شمار می رود. بر این اساس، مؤمنان نمی توانند چارچوبها و نظام معرفتی خود را از گمراهان اخذ نمایند.
3. در تمام روایات گروه دوم به جز شماره 7، سخن از حکمت است و نه علم، و این نشان می دهد از آن رو باشد که بر یک یا چند سخن و گزاره حکمانه واژه حکمت، اما بر یک رشته از معرفت و دانش، واژه علم اطلاق می شود و در این روایت، سخن از اخذ یک رشته معرفتی از گمراهان نیست بلکه تنها گرفتن سخن اسخنان حکمت آمیز مطرح است. در روایت شماره 7 نیز اگرچه در آغاز روایت واژه علم به کار رفته است اما در ادامه، دوباره از واژه حکمت استفاده شده است.

نتیجه بحث

نه تنها از روایت اطلبوا العلم و لو بالمصین نمی توان استفاده کرد که مؤمنان می توانند علم و معرفتشان را از هر منبع و مایخدی اخذ کنند بلکه دیگر روایات نیز بیانگر چنین معنایی نیستند. گرفتن یک یا چند سخن حکیمانانه از منافق یا کافر و مشرک امری متفاوت با اخذ یک رشته علمی ابداع شده از سوی کفار و یا اخذ منظومه معرفتی از آنها آن گونه که در فلسفه و عرفان مصطلح می بینیم می باشد.

آخرین نکته این است که ممکن است کسی بگوید روایات دسته اول ناظر به علوم دنیوی و فنی نیست و تنها به علوم دینی و اعتقادی مربوط می شود؛ پاسخ این است که اگر چنین باشد - که المبتدیه نیست و بحثی مستقل را در این موضوع می طلبد - باید گفت که دلیلی نیز برای تعمیم واژه علم در روایت اطلبوا العلم و لو بالمصین به علوم دنیایی و غربی وجود ندارد و ممکن است دانش مشروع و مطلوب دین مورد نظر باشد که قبلاً مشروعیت آن ثابت شده است. در هر صورت نمی توان به استناد این روایت به جواز و مطلوبیت اخذ علوم مدرن غربی حکم کرد.